

The Whatness and the Principles of the Intermediary Grace of the Noble Prophet and the Imams

Received: 2023/09/07

Accepted: 2023/11/26

Sayyid Qawamudeen Hosseini Siahklorudi*
(11-34)

According to religious texts, the mediation of grace is one of the matters of the esoteric guardianship of the Prophets and Imams. In order to have a close understanding of the mediation of the grace of the Prophet and the Imam and to avoid excesses, one must know what it is and its foundations. In this article, relying on religious texts and referring to the sayings of theologians, divine sages and especially Islamic mystics, we have given an interpretation of what and some important principles through the grace of the Prophet and the Imam. The mediation of grace of the Prophet and the Imam has a natural reality. The saints hold this position due to their abstract and enlightened truth. This position becomes relevant for them in the life of the world by reaching the highest actuality of guardianship. The Prophet and the Imam are the ultimate goal of creation, and the emergence of things, the attainment of existential perfections, and their return to the truth are accomplished through their existence. The unity and subtlety of the existence of God Almighty, the necessity of mediation for the manifestation of God Almighty in the order of names and action, the comprehensiveness of the perfect man and the capability for guardianship and proximity to God Almighty are among its important foundations.

Keywords: Grace, Mediation in Grace, Holy Grace, Great Name, Guardianship, Esoteric Guardianship.

*. Instructor of the Qur'an and Hadith Department, Research School of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, sgh1339@gmail.com.



چیستی و مبانی واسطه فیض بودن پیامبر و امام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

سید قوام‌الدین حسینی سیاهکلرودی*

(۱۱-۳۴)

چکیده

براساس متون دینی، وساطت فیض یکی از شئون ولایت باطنی پیامبران و امامان است. برای درکی نزدیک به واقعیت از واسطه فیض بودن پیامبر و امام و دوری از افراط و تفریط، باید چیستی و مبانی آن را به درستی شناخت. در این نوشتار، با تکیه بر متون دینی و با اشاره به سخنان متکلمان، حکیمان الهی و به ویژه عرفای اسلامی، تفسیری از چیستی و برخی از مبانی مهم واسطه فیض بودن پیامبر و امام بیان کرده ایم. وساطت فیض در پیامبر و امام ماهیتی حقیقی دارد. اولیای الهی این مقام را به واسطه حقیقت مجرد و نوری خود دارا هستند. این مقام برای آنان در زندگی دنیا با رسیدن به بالاترین مقامات ولایت فعلیت می‌یابد. پیامبر و امام هدف نهایی آفرینش هستند و ظهور اشیا، کسب کمالات وجودی و بازگشت آنان به سوی حق، به واسطه وجود آنان انجام می‌گیرد. وحدت و صرافت وجود حق تعالی، لزوم وساطت برای ظهور حق تعالی در مرتبه اسما و فعل، جامعیت انسان کامل و توانایی برای ولایت و تقرب به حق تعالی از مبانی مهم آن است.

واژگان کلیدی: فیض، وساطت در فیض، فیض مقدس، اسم اعظم، ولایت، ولایت باطنی

* مربی گروه قرآن و حدیث، پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، قم، ایران،

مقدمه

پیامبران و امامان علیهم‌السلام انسان‌های برجسته‌ای هستند که خدای تعالی برای ابلاغ، تبیین و اجرای وحی الهی و هدایت بشر به سوی کمال حقیقی از میان انسان‌ها برگزیده است. پیامبران و امامان علیهم‌السلام افزون‌بر مقامات ظاهری از مقامات باطنی نیز برخوردارند. آنان در حیات دنیا، با لطف و عنایت خدای تعالی و حرکت در مسیر اطاعت و بندگی، استعداد‌های درونی خود را آشکار و به بالاترین مراتب قرب و ولایت به حق تعالی راه می‌یابند. از این چشم‌انداز، ولایت آنان به خدای سبحان، باطن نبوت است و پیامبران با راه یافتن به مقام ولایت، معارف و احکام الهی را از خدای تعالی دریافت و به انسان‌ها عرضه می‌دارند و آن‌ها را به سوی حق تعالی هدایت می‌کنند.

پیامبران علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام با وصول به مقام ولایت و قرب به خدای سبحان و گذر از مراتب ولایت، جایگاه ویژه‌ای در نظام هستی می‌یابند و از گونه‌ای ولایت و تصرف تکوینی برخوردار می‌شوند. متون دینی در کنار تصریح به وجود مادی و بشری و مقامات ظاهری آنان، پرده از گوشه‌ای از مقامات باطنی آنان برداشته است. هدایت باطنی انسان‌ها (بقره: ۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲)، پیشوایی در جهان آخرت (اسراء: ۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۶)، شهادت و نظارت بر اعمال^۱ نزول تقدیرات الهی در شب قدر بر قلوب آنان،^۲ ارکان زمین و موجب بقای آن بودن (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۷۹)، مظهریت برای همه اسمای الهی (بقره: ۳۱) و تحمل اسم اعظم الهی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۰)،^۳ بر خوداری از

۱. «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۰۵) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَىٰ وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۰).

۲. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ» (همان: ۵۳۲).

۳. شایستگی برای تحمل اسم اعظم الهی از شئون ولایت باطنی پیامبر و امام است و معجزات و کرامات آنان نیز با تمسک به اسمای الهی و اسم اعظم انجام می‌گیرد. البته، معرفت حق تعالی و اظهار ادب عبودی به پیشگاه الهی، آنان را از تصرف بازمی‌دارد و تنها در جایی که بدان نیاز باشد، تصرف می‌کنند.

علم غیب،^۱ تصرفات در قالب معجزات و کرامات^۲ و مقامات دیگری که در متون دینی برای پیامبر و امام بیان شده است از ولایت باطنی آنان بر هستی حکایت دارد. وساطت در افاضه وجود و کمالات وجودی به اشیا و بازگشت آنان به حق از شئون ولایت باطنی آنان است. بنابه آموزه‌های دینی، آنان از یکسو، عصاره آفرینش و هدف نهایی آن هستند و آسمان‌ها و زمین به طفیل وجود آن‌ها پا به عرصه وجود نهاده‌اند و از سوی دیگر، آنان با وجودی مادی و عنصری در پرتو اتصال به حقایق نوریشان واسطه در رساندن فیض حق تعالی به عالم و بازگشت آن به حق تعالی هستند.

عرفا بیش از همه، به تناسب بحث انسان کامل، از اسفار روحانی، وصول به مقام ولایت و مقامات انسان کامل در قوس نزول و صعود سخن گفته‌اند. اندیشمندان اسلامی رساله‌هایی نیز به نام ولایت نگاشته‌اند و در این باره سخن گفته‌اند. از میان متأخرین، رساله الولاية نوشته میرزا احمد آشتیانی^۳ و همچنین، رساله الولاية نوشته علامه طباطبایی^۴ و به ویژه، رساله مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية نوشته امام خمینی^۵ که بر اساس مبانی عرفانی و با استناد به متون دینی به نگارش در آمده، در خور دقت و توجه است. اندیشمندان شیعی به مناسبت شرح احادیث وارد در بحث امامت و زیارات جامعه و دیگر زیارات و ادعیه، از شئون ولایت باطنی امامان^۶ و وساطت آنان در فیض سخن گفته‌اند. کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نیز در این باره تدوین شده است؛ از جمله کتاب امامت و فلسفه خلقت (رحیم لطیفی، ۱۳۸۷) که بحثی جامع درباره نقش وجودی امام از دیدگاه‌های مختلف عرضه کرده است، و پایان‌نامه «واسطه فیض در حوزه معرفت دینی با تأکید بر دیدگاه مفسران»

۱. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُهُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ (جن: ۲۶-۲۷)؛ دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد.» پیامبران و امامان از علوم غیبی گوناگونی برخوردارند. روایات به گوشه‌ای از آنها اشاره دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۲۱) علوم غیبی پیامبر و امام نیز همانند تصرفات آنان از ولایت کلیه الهیه نشئت می‌گیرد و با علوم دیگر متفاوت است.

۲. پیامبر و امام، به خواست خدای سبحان بر هستی ولایت دارند و می‌توانند در آن تصرف کنند. معجزات و کرامات آنان از ولایت باطنی آنان حکایت دارد. امام صادق^۷ فرمود: «لَوْ قَالَ لِهَذَا الْجَبَلِ سِرٌّ لَسَأَرَ؛ اگر امام به کوه بگوید حرکت کن، حرکت می‌کند» راوی می‌گوید: به خدا سوگند! به کوه نگاه کردم و دیدم در حال حرکت است. حضرت به آن نگاهی کرد و فرمود: «تورا قصد نکردم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷: ۱۰۱).

نوشته محمدحسین موسوی زاده، دانش‌آموخته دانشکده علوم قرآنی قم. نویسنده با استفاده از آیات و روایات و ادله عقلی درصدد بیان چیستی و چرایی واسطه فیض بودن امام است. مقاله «اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان (علیه السلام)» نویسنده مداین تعالی که دو گونه وساطت فیض کلی و جزئی تصویر کرده است و هر دو قسم آن را برای امامان (علیه السلام) ثابت می‌داند. نویسنده همچنین در این مقاله چهار معنا برای وساطت کلی تصویر می‌کند: ۱. وجود نوری امام واسطه فیض است؛ ۲. وجود دنیوی امام واسطه فیض است؛ ۳. با دعای امام فیض الهی نازل می‌شود؛ ۴. صرف وجود دنیوی امام موجب نزول برکات است. وی سه تصویر نخست را دارای محذوراتی می‌داند و درنهایت، تصویر چهارم را می‌پسندد و مطابق روایات می‌داند. نویسنده نتوانسته پیوندی بین وجود نوری و وجودی مادی امام برقرار کند و تحلیلی از چگونگی وساطت فیض بودن امام ارائه دهد. به نظر می‌رسد، ماهیتی اعتباری و تشریفی برای آن قائل است (فاریاب، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۸).

فهم درست و به دور از افراط و تفریط از ولایت باطنی پیامبر و امام، به‌ویژه امامان شیعه، جز برای خواص اصحاب آنان، برای دیگران به‌آسانی میسر نبوده است. برخی در فهم مقامات باطنی آنان راه افراط پیموده‌اند و در شأن آنان به غلو گرفتار شدند و آنان را به مرتبه‌ی خدایی رسانده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۳۴۶) برخی دیگر از عالم و عامی در گذشته و حال، چشم بر ولایت باطنی آنان بسته و بسیاری از مقامات باطنی آنان را انکار کرده‌اند. عبدالکریم سروش در مقاله‌ای با نام «ولایت باطنی» با چشم بستن بر همه متون اولیه دینی، از جمله روایات کتاب حجّت کافی، که بر ولایت باطنی امامان تصریح و اشاره دارند، ولایت باطنی را از مباحث مربوط به انسان کامل در عرفان و تصوف برشمرده^۱ و طرح آن را در بین

۱. استاد شهید مطهری درباره‌ی خواستگاه بحث ولایت می‌گوید: «امامت درجه و مرتبه‌ی سومی دارد که اوج مفهوم امامت است و کتاب‌های شیعه پر است از این مطلب، و وجه مشترک میان تشیع و تصوف است. مسئله‌ای است که در میان عرفا شدیداً مطرح است و در تشیع نیز از صدر اسلام مطرح بوده و من یادم هست که کُزبن حدود ده سال پیش در مصاحبه‌ای که با علامه طباطبایی داشت، از جمله پرسش‌هایی که کرد، این بود که این مسئله را آیا شیعه از متصوفه گرفته‌اند یا متصوفه از شیعه؟ می‌خواست بگویم از این دو یکی از دیگری گرفته است. علامه طباطبایی گفتند: متصوفه از شیعه گرفته‌اند، برای اینکه این مسئله از زمانی در میان شیعه ←

شیعه برای توجیه نیاز به امام زمان علیه السلام در عصر غیبت دانسته است (سروش، ۱۳۷۷: ۱۰-۲۰) یا محسن کدیور در مقاله‌ای به نام «قرائت فراموش شده» مقامات باقی امامان شیعه را انکار و با استناد به برخی سخنان عالمان شیعه در گذشته، امامان را در حد عالمان ابرار تنزل داده است (کدیور، ۱۳۸۵: ۹۵) برخی دیگر نیز اگرچه این مقامات را انکار نکرده‌اند، ولی با نگاه سطحی، تفسیری ناقص از آن ارائه کرده‌اند و تحلیلی درست از ماهیت و مبانی وساطت فیض بودن پیامبر و امام بیان نکرده‌اند و ماهیتی اعتباری و تشریفی از آن به دست داده‌اند (فاریاب، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۸).

در این نوشتار، برای فهم بهتر از ولایت باطنی پیامبر و امام و وساطت آنان در فیض در دو بخش از چیستی وساطت فیض از نگاه متکلمان، حکیمان و به‌ویژه، عرفا و متون دینی و برخی مبانی مهم آن سخن خواهیم گفت. برقراری پیوند بین وجود نوری پیامبر و امام با وجود عنصری آنان در حیات دنیا و ارتباط آن دو با وساطت آنان در فیض از نکات برجسته این نوشتار است.

۱. چیستی وساطت پیامبر و امام در فیض

چیستی اشیا در حکمت با علل اربعه تبیین می‌گردد. «علت فاعلی» و «علت غایی» را علل ایجاد و «علت مادی» و «علت صوری» را علل تقوومی می‌نامند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف: ۳۶). واسطه فیض بودن پیامبر و امام از طریق علل ایجاد و غایی تبیین شدنی است. در تبیین فاعلی، حقیقت پیامبر و امام تکویناً واسطه ایجاد عالم و نزول برکات الهی به مخلوقات است. در تبیین غایی از وساطت نیز، از دوراه می‌توان وساطت پیامبر و امام در فیض را تبیین کرد: نخست، با بیان اهداف آفرینش و نقشی که پیامبر و امام در رساندن بندگان به سوی هدف آفرینش دارند. از نگاه دینی، هدف آفرینش انسان‌ها عبودیت، معرفت و درنهایت، رسیدن به سعادت جاودانی است و این همه در پرتو

→ مطرح است که هنوز تصوف صورتی به خود نگرفته بود و هنوز این مسائل در میان متصوفه مطرح نبود، بعدها این مسئله در میان متصوفه مطرح شده است. پس، اگر بنا بشود که از این دو یکی از دیگری گرفته باشد، باید گفت متصوفه از شیعه گرفته‌اند» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴: ۸۴۸).

وجود پیامبر و امام میسر خواهد بود. به سخن دیگر، هدایت و سعادت بشر، که هدف آفرینش انسان است، به واسطه وجود پیامبر و امام محقق می‌شود. در طریق دوم، آفرینش همه موجودات مقدمه‌ای برای آفرینش پیامبر و امام است. بنابراین، از سه طریق می‌توان وساطت پیامبر و امام در فیض را تبیین کرد:

۱. تبیین فاعلی به معنای وساطت در ایجاد؛

۲. تبیین غایی به معنای وساطت در هدایت و نجات؛

۳. تبیین غایی به معنای هدف بودن برای آفرینش موجودات.

وساطت پیامبر و امام در فیض به معنای دوم مخصوص انسان‌هاست و اختلافی در بین اندیشمندان اسلامی در تحقق چنین وساطتی برای پیامبر و امام وجود ندارد، ولی وساطت به معنای اول و سوم همه مخلوقات را در بر می‌گیرد؛ به این معناکه وجود پیامبر و امام واسطه و هدف آفرینش همه مخلوقات جهان هستی است. در وجود و اثبات چنین وساطتی برای پیامبر و امام، به‌ویژه، به معنای نخست آن، بین اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

۱-۱. نگاه متکلمان

متکلمان شیعه بیشتر از طریق علت غایی، به‌ویژه از راه نخست، به تبیین آن پرداخته‌اند. از نگاه آنان، تنها با هدایت پیامبر و امام می‌توان به هدایت و فیض الهی دست یافت؛ از سوی دیگر، پیامبر و امام خود هدف نهایی آفرینش هستند و اصل آفرینش و استمرار آن مدیون آنان است.

متکلمان شیعه فعل بی‌هدف را بیهوده، و صدور آن را از حکیم قبیح و محال می‌دانند. با این نگاه، برای آفرینش هدف قائل‌اند. اگر هدف آفرینش به فاعل برگردد، مستلزم استکمال و کاستی در فاعل است؛ ولی اگر به مخلوقات برگردد، مستلزم نقص و کاستی در فاعل نیست. علامه حلی در شرح این عبارت محقق طوسی: «نفی الغرض یستلزم البعث و لایلزم عوده الیه» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۶) می‌گوید: «اگر نفع به دیگران برگردد، موجب نقصی در خداوند نیست؛ در نتیجه، خداوند عالم را برای منفعت آنان آفریده است» (همان). از نگاه عالمان شیعه وجود پیامبر و امام هدف آفرینش است و بقای او برای استمرار آفرینش

ضروری است. متکلم نامدار شیعه، محقق طوسی، با عبارت «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر» (همان) به ضرورت وجود امام، با استناد به قاعده لطف و حکمت خداوند در آفرینش انسان‌ها، اشارت دارد؛ بدین معناکه، خود وجود امام چه در اداره جامعه دخالتی داشته باشد یا نداشته باشد، لطف است و هدف آفرینش را تأمین می‌کند؛ چنان‌که تصرف و دخالت او در اداره جامعه لطف دیگری است.^۱

۱-۲. نگاه حکیمان

حکیمان اگرچه از هر دو راه در تبیین غایی از وساطت پیامبر و امام در فیض بهره برده‌اند، ولی بیشتر به تبیین فاعلی از آن پرداخته‌اند. حکمت متعالیه تکامل اندیشه فلسفی مشاء و اشراق در جهان اسلام است. در این مکتب فلسفی تلاش شده کاستی‌های دستگاه‌های پیشین رفع شود و امتیازهای آن‌ها تقویت گردد.

در آثار صدرالمتألهین، پرچمدار حکمت متعالیه، حجت و امام به معنای عام شامل نبی، رسول و امام می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۰۰-۴۸۶) وی به تمام زوایای وجودی امام پرداخته است و افزون بر شئون رهبری و حکومت، به شئون وجودی امام نیز پرداخته است. وی با الهام از متون دینی و تأیید قواعد فلسفی به این نتیجه رسیده است که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نمی‌ماند. وی در تفسیر این سخن حضرت علی علیه السلام: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) می‌گوید:

گویا امام علیه السلام در مقام مناجات و ستایش حق فرمود: «بارالها! به درستی که، تو به لطف جود و کرمت بر بندگانت، زمین را از حجتی که به وجود او به سوی قرب و رحمت هدایت شوند و از عذاب و خشمت رهایی یابند، تهی نکردی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۵).^۲

۱. متکلمان امامیه برای اثبات این اندیشه و بیان نقش امام در آفرینش، افزون بر ادله عقلی، به قرآن و روایات استدلال می‌کنند که به برخی از روایات در این مقاله اشاره می‌کنیم.

۲. کلامه علیه السلام مناجاة و حمد و لیس بدعاء و طلب، کأنه قال: اللهم انك بلطفك وجودك علي عبادك لا تخلي ارضك من حجة لك عليهم ليهدوا به سبيل قربك و رحمتك و ينجوا به عن عقابك و غضبك.

او در این سخن اگرچه درصدد بیان وساطت پیامبر در فیض نیست، ولی تبیینی غایی از آن به دست داده است. او در جایی دیگر می‌گوید: «انبیا، رسل و امامان علیهم‌السلام اسباب و وسائلی برای هدایت مردم هستند و آنان را اهل بهشت می‌سازند و از مرتبه حیوانی به مرتبه فرشته‌خویی متحول می‌کنند» (همان، ۵۴۴).

وی در تبیین غایی از راه دوم در شرح این روایت: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۷۹) می‌گوید:

آفرینش زمین برای آفرینش گیاهان و آفرینش گیاهان برای آفرینش حیوانات و حیوان برای انسان است و آخرین درجه انسانی، که هدف همه این موجودات است، همان مرتبه امامت، یعنی انسان کاملی است که سلطان عالم زمینی و جانشین خدا در آن است. پس، زمین و آنچه در آن است تنها برای آفرینش امام آفریده شده‌اند و هرچه برای دیگر آفریده شود، با نبود آن نخواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۷).^۱

این فیلسوف الهی برای تبیین نقش امام در عصر غیبت در سخنی هر سه تفسیر را با هم جمع کرده است و می‌گوید:

پس امام از این رو که واسطه در آفرینش و ایجاد است، پیش از مخلوقات است؛ و از این رو که از جمله نهاییاتی است که عالم طبیعت به آن‌ها منتهی می‌شود، پس از مخلوقات. همچنین، امام با مخلوقات است تا حجت و روشنایی برای آنان باشد که با آن از تاریکی‌ها به سوی جهان آخرت و طریق پاکی و قدس رهنمون شوند (همان: ۴۶۸).^۲

۱. فخلق الارض للنبات و النبات للحيوان و الحيوان للانسان و اخر درجة الانسان الذى هو غاية هذه الاكوان هو ما فى مرتبة الامامة اعنى الانسان الكامل الذى هو سلطان العالم الارضى و خليفة الله فيه، فالارض و ما فيها انما خلقت لاجله، و كل ما خلق لاجل شىء فمتى لم يكن ذلك الشىء.
۲. فهى قبل الخلق من حيث كونها واسطة فى ايجاد المخلوق، و بعد الخلق من حيث كونها من الغايات التى ينتهى اليها الجسمانيات، و مع الخلق لتكون حجة لهم و نورا يهتدون به فى ظلمات احوالهم الى طريق الآخرة و سبيل القدس (همان: ۴۶۸).

ملاصدرا در تبیین جایگاه عقل اول در آفرینش و اسامی گوناگونی که در روایات برای آن بیان شده است، می‌نویسد:

ان هذا العقل اَوَّلُ المخلوقات و اقرب المَجعولات الى الحق الاول و اعظمها و اتمها ... و هو المراد فيما ورد في الاحاديث عنه ﷺ من قوله في رواية: اَوَّلُ ما خلق الله العقل، و في رواية: اَوَّلُ ما خلق الله نوري، و في رواية: اَوَّلُ ما خلق الله رُوحِي، و في رواية: اَوَّلُ ما خلق الله القلم، و في رواية: اَوَّلُ ما خلق الله ملك كروبي، و هذه كلها اوصاف و نعوت لشيء واحد باعتبارات مختلفة (همان: ۲۱۶).

۱-۳. نگاه عرفا

تبیین غایی و علی از وساطت پیامبر و امام در فیض را به شکلی عمیق‌تر در سخن عارفان مسلمان می‌توان یافت. عرفای اسلامی با تفسیری که از هستی ارائه می‌کنند، وجود را حقیقتی یگانه و دارای مظاهر گوناگون می‌دانند. اسمای الهی مظاهر ذات حق و همه مراتب هستی مظاهر فعل اویند. ذات غیبی حق از هرگونه کثرت مفهومی و مصداقی مبراست. ظهور این ذات بسیط در مظاهر و کثرات اسما با «فیض اقدس» و همچنین، ظهور آن در مظاهر فعلی با «فیض مقدس» بدون واسطه ممکن نیست، زیرا این واسطه در مرتبه ربوبی ازسویی، رو به ذات دارد و ازسوی دیگر، رو به اسما و از این گذر، پیوند کثرات اسمایی را به ذات هموار می‌کند. در مرتبه فعل نیز با وساطتش وجود بسیط حق را به کثرات عالم خلق پیوند می‌دهد.

عرفا از این واسطه در مقام ذات به «تعیین اول» و «حقیقت محمدیه» یاد می‌کنند. با ظهور این تعین در مرتبه اسما و اسم اعظم با ترتیب و چینش خاص، اسمای الهی یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند (ابن ترکه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۱۲۵). در مرتبه فعل نیز با ظهور «صادر نخستین» و نخستین تعین آن یعنی «عقل اول» و وساطت آن، موجوات عوالم وجود یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند. عرفا نخستین تعین و اسم اعظم را حقیقت انسان کامل در ذات حق می‌دانند که همه اسمای الهی به وساطت آن ظاهر شده‌اند. همچنین، نخستین تعین صادر نخستین، یعنی عقل اول را حقیقت انسان کامل در مرتبه فعل می‌شمارند که به

وساطت آن، همه عوالم و کثرات خلقی ظاهر شده‌اند. در نگاه عارفان، انسان کامل، که تبلور عینی آن پیامبر و امام است، با بدن عنصری مظهر اسم اعظم الهی است و کمالات همه اسمای الهی را به صورت جمعی و تفصیلی داراست؛ به خلاف عقل اول که این کمالات را تنها به صورت جمعی داراست (همان: ۲۱۵-۲۱۶).

امام خمینی علیه السلام در آغاز کتاب مصباح الهدایة پس از اشارتی کوتاه به ذات غیبی حق بیان می‌دارد: «ذات غیبی حق ارتباط و سنخیتی با مخلوقات ندارد» (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۴) اسما و صفات الهی حتی اسم اعظم هم به حسب کثرت علمی، بی‌واسطه، نمی‌تواند از این مقام کسب فیض کند. بنابراین، برای ظهور اسما و کشف اسرار آن خلیفه‌ای الهی لازم است تا جانشین ذات حق در ظهور گردد (همان: ۱۶). نخستین اسمی که با فیض اقدس و به وساطت این خلیفه ظاهر می‌شود، اسم اعظم الهی است، به واسطه اسم اعظم، بیان اسمای الهی به ترتیب ظاهر می‌شوند (همان: ۱۷).

امام راحل پس از شرح این مبانی، بیان می‌دارد که:

هذه الخلافة هی روح الخلافة المحمّدیّة علیه السلام، وربّها و أصلها و مبدؤها؛ منها بدأ أصل الخلافة فی العوالم کلّها و هذه ظهرت، تمام الظهور، فی حضرة اسم «الله» الأعظم، ربّ الحقيقة المطلقة المحمّدیّة.

این خلافت روح خلافت محمدی و اصل و ریشه آن است و خلافت در همه عوالم هستی به آن بازمی‌گردد. این خلافت در اسم اعظم، که رب حقیقت مطلق محمدی است، ظهور تام یافته است (همان: ۲۷).

امام خمینی علیه السلام نخستین ظهور فعلی حق را «ظهور غیر متعین» و «مشیت مطلقه» می‌نامد. در کتاب‌های عرفا، به مناسبت‌های گوناگون، از آن به «فیض مقدس»، «وجود منبسط»، «نفس رحمانی» و اسمای دیگر نام می‌برند (همان: ۴۵). نخستین صادر از حیث ظهور، همه اشیا را در بر می‌گیرد و عقل اول یکی از تعینات آن است (همان: ۴۶).

امام با این نگاه در شرح احادیثی که درباره آفرینش پیشوایان معصوم علیهم السلام و اینکه نخستین مخلوق، روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام یا ارواح اهل بیت علیهم السلام است، می‌گوید:
این احادیث اشاره به تعین روحانیت آنان، یعنی مشیت مطلقه و رحمت واسعه در

تعیین عقلی، دارد؛ زیرا تعبیر به خلق، که ناظر به محدودیت و تعیین است، با عقل اول سازگار می باشد... اگرچه در برخی روایات از مقام مشیت به خلق تعبیر شده است؛ چنان که در این حدیث آمده است: «خلق الله الأشياء بالمشیئة و المشیئة بنفسها.»^۱ این حدیث شریف نیز دلالت می کند که مشیت مطلقه از تعینات خلقی مانند عقل و آنچه مادون آن است، برتر است (خمینی، ۱۳۸۶: ۶۱).^۲

صدرالدین قونوی درباره واسطه فیض بودن انسان کامل با بدن عنصری می گوید: انسان کامل قلب عالم امکان است و قلب برزخ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می گردند و از او فیض به آن ها می رسد. انسان کامل، که واسطه فیض است و از او به دیگر شعب قوای روحانی و جسمانی فیض می رسد، در حد مشترک، بین عالم ملک و ملکوت است که با هریک از آن دو به وجهی مشارک است؛ هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت سماوات و ارض است و نصیبی از ربوبیت دارد و هم چون بشر است که مطعم و مشرب و منکح دارد؛ هرچند هر انسانی را نصیبی از ربوبیت است، لکن مرتبه تام آن، انسان کامل راست؛ چنان که عبودیت او نیز عبودیت تامه است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).^۳

ملا محسن فیض کاشانی درباره وساطت انسان کامل در فیض و بازگشت اشیا به حق

۱. در کتاب اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ» محمد بن یعقوب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱۰).

۲. إِنَّ الْأَحَادِيثَ الْوَارِدَةَ عَنْ أَصْحَابِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ فِي بَدْءِ خَلْقِهِمْ، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَطِينَةَ أَرْوَاحِهِمْ، وَأَنَّ أَوَّلَ الْخَلْقِ رُوحَ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَيْهِ السلام، أَوْ أَرْوَاحِهِمْ، إِشَارَةً إِلَى تَعْيِينِ رُوحَاتِهِمْ الَّتِي هِيَ الْمَشِيئَةُ الْمَطْلُوقَةُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ تَعْيِينًا عَقْلِيًّا، لِأَنَّ أَوَّلَ الظُّهُورِ هُوَ أَرْوَاحِهِمْ عليهم السلام التَّعْبِيرُ بِـ «الْخَلْقِ» يَنَاسِبُ ذَلِكَ ... كَمَا وَرَدَ مِنْهُمْ عليهم السلام: «خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا.» وَ هَذَا الْحَدِيثُ الشَّرِيفُ أَيْضًا مِنَ الْأَدَلَّةِ عَلَى كَوْنِ الْمَشِيئَةِ الْمَطْلُوقَةِ فَوْقَ التَّعْيِينَاتِ الْخَلْقِيَّةِ مِنَ «العقل» وَ مَا دُونِهِ. (امام خمینی، مصباح الهداية: ۶۱).

۳. الانسان الكامل الحقيقي هو البرزخ بين الوجوب و الامكان و المرأة الجامعة بين صفات القدم و أحكامه، و بين صفات الحدثان و هو الواسطة بين الحق و الخلق و به؛ و من مرتبه يصل فيض الحق و المدد الذي هو سبب بقاء ما سوى الحق في العالم كله علوا و سفلا، و لولاه من حيث برزخيته التي لا تغاير الطرفين لم يقبل شيء من العالم المدد الالهى الواحدانى لعدم المناسبة و الارتباط و لم يصل المدد اليه (حسن زاده آملی، نهج الولایه: ۱۹۱).

گوید: «واسطه فیض در ابتدای وجود و اول ظهور حقیقت انسان کامل است و چون فیض توسط او به اشیا می‌رسد، واسطه در تدبیر نیز اوست و همین انسان است که در مقام قوس صعود نیز قافله‌سالار وجود است و به پیروی او اشیا به حق اول متصل می‌شوند و قیامت هر شیء به رجوع مظهر کامل به غیب وجود قائم می‌شود» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۳). در نگاه عارفان، انسان کامل نه‌تنها واسطه ظهور فیض حق در همه مراتب هستی است، بلکه غایت و هدف هستی با هر دو تفسیر است. همه هستی برای تحقق او ظاهر شده‌اند و با هدایت او و از طریق او به دیدار حق نائل می‌شوند.

۴-۱. متون دینی

وساطت پیامبر و امام در فیض به هر سه معنا به فراوانی در متون دینی به چشم می‌خورد. متونی را که به وساطت پیامبر و امام در فیض با تبیین فاعلی یا غایی اشاره یا تصریح دارند، به سه گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. روایاتی که آفرینش روح پیامبر ﷺ یا ارواح اهل بیت ﷺ و حقیقت نوری آن‌ها را پیش از آفرینش موجودات بیان می‌کند. برای نمونه، در بخشی از حدیثی طولانی که امام رضا ﷺ از طریق پدرانش از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، آمده است:

أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْظَمَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ.

نخستین چیزی که خدای بزرگ آفرید، ارواح ما بود؛ پس، ارواح ما را به توحید و ستایش خود گویا کرد. پس از آن فرشتگان را آفرید.

رسول خدا ﷺ در این روایت به وساطت پیامبر و امام در فیض به معنای علت غایی بودن آنان نیز اشاره کرده و فرموده‌اند: «يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ وَلَا الْحَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ؛ ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند حضرت آدم ﷺ و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید.» رسول خدا ﷺ در ادامه این حدیث، به تعلیم تسبیح، توحید و دیگر معارف الهی به ملائکه و حقیقت نوری اوصیای خود در عرش الهی اشاره کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۲).

امام خمینی ﷺ در شرح عبارت «لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ...» می‌نویسد:

حضرات معصومین علیهم السلام از این رو دارای این مقام هستند که وسایط بین حق و خلق و وحدت صرف و کثرت تفصیلی هستند. این عبارت، وساطت آن‌ها در اصل وجود را بیان می‌کند و اینکه آن‌ها مظهر رحمت رحمانی و افاضه کننده اصل وجود هستند؛ بلکه به حسب مقام ولایت همان رحمت رحمانی هستند؛ بلکه آن‌ها همان اسم اعظمی هستند که «الرحمان و الرحیم» تابع اویند؛ چنان که عبارت «کیف لانکون افضل من الملائکه...» در این حدیث بیان وساطت آن‌ها به حسب کمال وجودی است و اینکه آن‌ها مظهر رحمت رحیمی هستند؛ با آن‌ها کمالات وجود ظاهر می‌گردد. پس، به واسطه آن‌ها دایره وجود تمام می‌گردد و غیب و شهود ظاهر می‌شوند و فیض حق در دو قوس نزول و صعود جریان می‌یابد (خمینی، ۱۳۸۶: ۷۸)؛

۲. روایاتی که وجود جسمانی امام در دنیا را موجب بقای انسان‌ها می‌داند. برای نمونه، ابو حمزه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» فرمود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر امام در زمین نباشد، زمین اهلش را فرو خواهد برد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۷۹) (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۷۹). یا امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛ چنانچه امام ساعتی در زمین نباشد، زمین مضطرب خواهد شد؛ چنان که دریا با اهلش چنین کند» (همان). بیشتر شارحان کافی تبیینی غایی از این دسته از احادیث ارائه کرده‌اند، یعنی امام هدف غایی از آفرینش است و با نبود او هدفی برای آفرینش باقی نمی‌ماند و نابود می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۵۳؛ کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۸۲)؛

۳. روایات و زیاراتی که با بیان اوصاف پیشوایان معصوم علیهم السلام به مقامات باطنی و وساطت آنان در فیض اشاره یا تصریح دارند. برای نمونه، در زیارت جامعه^۱ در وصف معصومان علیهم السلام آمده است:

أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمْ اللَّهُ

۱. علامه محمدباقر مجلسی درباره اعتبار سند، محتوا، الفاظ و مرتبه زیارت جامعه در بین زیارات می‌گوید: «أصح الزیارات سندا و أهمها موردا و أفصحها لفظا و أبلغها معنی و أعلاها شأنًا؛ این زیارت صحیح‌ترین زیارات از نظر سند و عام‌ترین زیارات از نظر مورد و فصیح‌ترین زیارات از نظر لفظ و بلیغ زیارات از نظر معنا و برترین زیارات از نظر شأن و رتبه است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹: ۱۴۴).

أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ
وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲ / ۶۱۵).

این بخش از زیارت به وجود حقیقت نوری آن‌ها در عوالم عالیه اشاره دارد. در بخش دیگری از این زیارت آمده است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ» (همان). این عبارت بر وساطت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در فیض با هر دو تفسیر فاعلی و غایی دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۴۹۲)¹.

نظیر این عبارات در روایات و زیارات دیگر هم آمده است؛ از جمله، در زیارت امام حسین علیه‌السلام که امام صادق علیه‌السلام به یونس بن ظبیان تعلیم فرمودند، آمده است:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ وَبِكُمْ يُفَكُّ الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تِرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَّبُ بِهَا وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَاسِيهَا إِرَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۷۶).

اندیشه کردن در این متون روشن می‌کند که حقیقت نوری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام نخستین مخلوق و واسطه در ایجاد و تدبیر جهان آفرینش و بازگشت به حق است؛ چنان‌که در بحث از مبانی بیان خواهیم کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام با وجود طبیعی و عنصری در ظرف زمانی خاص خود با تقرب به حق تعالی و اتحاد با حقیقت نوری خود، واسطه در فیض و ایجاد و هدف نهایی آفرینش هستند و با نبود ایشان جهان هستی پابرجا و استوار نخواهد بود.

۱. «بکم یفتح الله» ای فی جمیع الفیوض و الخیرات کما یشعر به الصلاة أو فی الخلق فانهم أول ما خلق أرواحهم کما فی الأخبار المتکثرة و تقدم بعضها (أو) لکم خلق الله الخلق (أو) أنتم وسائط الفیوض الإلهية (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۹۲). علامه محمدباقر مجلسی در شرح «بکم فتح الله» می‌گوید: «أی الإيجاد أو العلم أو الخلافة و الإمامة کقولہ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» یعنی به وساطت شما آفرینش یا علم یا خلافت و امامت را گشود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸: ۱۵۵).

از مجموع آنچه در تبیین فاعلی و غایی از وساطت پیامبر و امام در فیض بیان کردیم، می‌توان نکات زیر را در تفسیر چیستی آن بیان کرد:

۱. وساطت فیض ماهیتی حقیقی دارد نه اعتباری و تشریفی؛
۲. وساطت پیامبر و امام برای فیض به معنای وقوع در سلسله علت فاعلی و غایی است؛
۳. این وساطت کلی است و شامل همه مخلوقات می‌شود؛
۴. اولیای الهی این مقام را به واسطه حقیقت مجرد و نوری خود دارند؛
۵. وساطت فیض برای اولیای الهی در حیات دنیا با رسیدن به مقام ولایت فعلیت می‌یابد.

۲. مبانی وساطت در فیض

اثبات وساطت پیامبر ﷺ و امام ﷺ در ایجاد اشیا و بازگشت آن به حق بر مبانی فراوانی در حوزه‌های خداشناختی، هستی‌شناختی و انسانشناختی استوار است. برخی از این مبانی عبارت‌اند از: ۱. وحدت و صرافت وجود حق؛ ۲. خلافت در ظهور در مرتبه ذات و افعال؛ ۳. وصول پیامبر ﷺ و امام ﷺ به مراتب نهایی مقام ولایت؛ ۴. سلسله طولی آفرینش؛ ۵. خلافت پیامبر ﷺ و امام ﷺ از حق تعالی. از میان این مبانی به دو مبنای مهم‌تر یعنی وحدت و صرافت وجود حق در حوزه خداشناختی و وصول پیامبر ﷺ و امام ﷺ به مراتب نهایی مقام ولایت در حوزه انسان‌شناختی می‌پردازیم.

۲-۱. وحدت و صرافت وجود حق و کثرت مخلوقات

حق تعالی صرف وجود و بسیط از جمیع جهات است و هیچ‌گونه کثرتی در آن راه ندارد. از نگاه حکیمان، اسما و صفات حق مفاهیمی هستند که از آن ذات بسیط انتزاع و بر آن حمل می‌شوند و از این چشم‌انداز منافاتی با بساطت ذات او ندارند. ملاصدرا در تبیین عینیت صفات با ذات حق می‌گوید:

حقیقت در عینیت صفات حق با ذاتش این است که همه صفات متکثر و کمالی حق به وجود ذات احدی حق موجودند؛ بدین معناکه، وجود ذات حق متمایز از

وجود صفاتش نیست؛ چنان که وجود صفاتش متمایز از یکدیگر نیستند

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴۵).

وی در جایی دیگر از سخنانش در این باره می‌گوید: «عالم ربوبی از جهت معانی اسمایی و صفاتی، عالمی بس بزرگ است با اینکه همه این حقایق و معانی به وجود واحد و بسیط از جمیع جهات موجود است» (همان: ۱۴۷). حاجی سبزواری در شرح منظومه درباره معنای عینیت صفات با ذات می‌نویسد: «کثرت در مفاهیمی است که از وجود حق تعالی انتزاع می‌شوند؛ نه در حق تعالی، و انتزاع مفاهیم فراوان از ذات یگانه او جایز است و ضروری به وحدت حق نمی‌رساند و کثرت به ذات حق راه نمی‌یابد» (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۰۷).

با پیدایش نخستین مخلوق، به یک معنا، کثرت در وجود راه می‌یابد و با طی عوالم خلقت فزونی می‌پذیرد و با رسیدن به عالم طبیعت به اوج خود می‌رسد. از مسائلی که در این مقام اندیشه حکیمان و عارفان را به خویش مشغول ساخته، چگونگی صدور کثرات از وحدت محض و وجود صرف حق تعالی است. از نگاه عارف و حکیم نخستین مخلوق یا صادر از حق تعالی بنابه تفاوت نگاه عارف و حکیم، واسطه در ظهور حق در کثرات عالم خلق است. این واسطه نزدیک‌ترین موجود به حق تعالی است و کمترین کثرت را دارد و به یک نظر می‌توان گفت، کثرتی در آن مقام راه ندارد. با ظهور موجودات به ترتیب عوالم وجودی، کثرات خلقی ظاهر می‌شوند و در نهایت، در عالم طبیعت به اوج خود می‌رسند. توجه به این نکته در اینجا ضروری است که در مراتب بالای هستی کثرت مقهور وحدت است و وحدت بر آن غلبه دارد؛ تا آنجا که، گویا وحدت محض حاکم است و کثرتی در آنجا راه ندارد؛ چنان که در عوالم مادی کثرت بر وحدت غلبه دارد، به طوری که گویا کثرت محض است و وحدتی در آن وجود ندارد. بنابر آنچه گذشت، وجود وسایط فیض برای ظهور کثرات خلقی از وحدت صرفه حق تعالی ضروری است.

از نگاه عارفان، اسمای الهی در مرتبه متأخر از ذات غیبی حق تعالی هستند و نخستین

کثرتی که در هستی ظهور یافته، کثرت اسمایی است. قیصری در این باره می‌نویسد:

هی اول کثرة وقعت فی الوجود و برزخ بین الحضرة الأحدیة الذاتیة و بین المظاهر

الخلقیة.

کثرت اسمایی نخستین کثرتی است که در هستی رخ نموده است و پرده‌ای است بین مقام احدیت ذاتی و مظاهر خلقی (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳).

امام خمینی علیه السلام در کتاب مصباح الهدایة در این موضوع می‌گوید:

نخستین کثرتی که در هستی رخ نمود، همین کثرت اسمایی و صفاتی است که در حضرت علمی و مقام واحدیت جمعی با ظهور خلیفه الهی در صورت تعینات اسمایی و پوشیدن لباس کثرات و صفات پیدا شد. این کثرت ریشه هر کثرتی است که در هستی وجود یافت و ریشه اصلی تفاوت مراتب هستی در دو عالم است (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۹).

عارفان دو گونه فیض و تجلی برای ذات حق تعریف می‌کنند: «فیض اقدس» که با آن ذات غیبی حق در مظاهر اسمایی ظاهر می‌شود و «فیض مقدس» که با آن اسمای الهی در عالم خلقی ظهور می‌یابد (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳). البته، تجلی و ظهور در مقام ذات به تناسب مقام ذات است و با وحدت ذاتی حق منافاتی ندارد و با تجلی و فیض مقدس در عالم خلقی، که قرین کثرت است، متفاوت است (ابن‌ترکه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۱۳۱).^۱

با این بیان، چنان که در عالم خلقی نخستین صادر یا مخلوق واسطه در ایجاد مظاهر خلقی است، در مرتبه اسما نیز نخستین تعین و ظهور حق تعالی واسطه در ظهور ذات غیبی حق در کثرات اسمایی است. امام خمینی علیه السلام در کتاب مصباح الهدایة از آن به حقیقت خلافت و ولایت تعبیر کرده است و به شرح و تبیین آن براساس نگاه عرفا پرداخته است.

در این باره می‌توان به حدیث امام صادق علیه السلام در باب حدوث اسما در کتاب کافی اشاره کرد که از ظهور نخستین اسم از ذات حق و ترتیب ظهور ۳۶۰ اسم از اسمای الهی به وساطت این اسم، سخن گفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۱۱۲). بیشتر شارحان کافی همانند ملاصدرا، ملامحسن فیض کاشانی و امام خمینی علیه السلام، این حدیث را ناظر به مرتبه خلق و

۱. این تجلی و فیض حق را از این نگاه که از کثرت و غیریت منزه است، فیض اقدس نامیده‌اند. ابن‌ترکه درباره نام گذاری این فیض به اقدس نویسد: «بالفیض الأقدس - ای الأقدس عن ان یكون المستفیض غیر المفیض و الافاضة» (ابن‌ترکه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۱۳۱).

نحوه ظهور موجودات از نخستین مخلوق الهی می‌دانند و برخی نیز، مانند علامه طباطبایی این حدیث را ناظر به مرتبه ظهور اسما از ذات حق می‌دانند و آن را از غرر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در باب انتشاء اسمای الهی از ذات شمرده‌اند. برخی نیز مانند ملاهادی سبزواری حدیث را ناظر بر هر دو مرتبه دانسته‌اند (حسینی سیاهکلرودی، ۱۳۹۱: ۳۹-۶۲) در هر صورت، این حدیث نشانگر وساطت نخستین اسم از اسمای الهی برای ظهور ذات در مرتبه اسما یا در عالمی خلقی است.

۲-۲. وصول پیامبر و امام به مراتب نهایی مقام ولایت

ولایت در لغت از ماده «ولی» به معنای قرار گرفتن دو چیز یا بیشتر در کنار یکدیگر به گونه‌ای است که فاصله‌ای بین آن‌ها نباشد. به این مناسبت، این واژه در معانی قرب مکانی و معنوی، دوستی، نصرت، سرپرستی و جز آن‌ها به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵).

علامه طباطبایی علیه‌السلام در تفسیر المیزان در بیان معنای ولایت می‌نویسد:

هر چند که اهل لغت معانی بسیاری برای واژه ولایت بر شمرده‌اند، ولی اصل در معنای آن بر طرف شدن واسطه بین دو چیز است؛ به گونه‌ای که بین آن دو، واسطه‌ای که از جنس آن‌ها نیست، وجود نداشته باشد. این واژه از باب استعاره در معنای دیگری نیز استعمال شده، و آن نزدیکی چیزی به چیز دیگر است، حال این نزدیکی به هر وجهی که باشد، چه نزدیکی به مکان باشد و چه به نسب و خویشاوندی و چه به مقام و منزلت و چه به دوستی و صداقت و چه به غیر اینها. واژه «ولی» بر هر دو طرف ولایت اطلاق می‌شود. وقتی می‌گوییم خدای تعالی ولی بنده مؤمنش می‌باشد، معنایش این است که آن چنان وصل به بنده است و آن چنان متولی و مدبر امور بنده است که هیچ‌کس دیگری این چنین ارتباطی را با آن بنده ندارد. اوست که بنده را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ امر می‌کند؛ نهی می‌کند؛ به آنچه سزاوار است وامی‌دارد؛ از آنچه نکوهیده است باز می‌دارد و او را در زندگی دنیایی و آخرتیش یاری می‌کند؛ هم چنان که، از این طرف نیز می‌گوییم مؤمن واقعی ولی خداست، زیرا آن چنان وصل به

خداست که متولی اطاعت او در همه اوامر و نواهی اوست و تمام برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تأیید، تسدید و به دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خدای تعالی می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰: ۸۹).

پژوهشگران عرفان مراحل را که عارف در سلوک عرفانی طی می‌کند، سفر می‌نامند. آنان با قرائت‌های گوناگون دو، سه یا چهار سفر و بیشتر برای مراحل سلوک عرفانی ارائه کرده‌اند. در تفسیر رایج و چهارگانه از مراحل سلوک، با پایان سفر اول و ظهور نخستین مراحل فنای در حق، سالک به مقام ولایت بار می‌یابد.

قیصری در مقدمه شرح فصوص در بیان معنای ولایت در عرفان می‌گوید: «ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب است، «ولی» به معنای حبيب است. دوست هم به معنای قرب است؛ زیرا حب و دوستی با قرب همراه است». وی با تقسیم ولایت به عام و خاص در تبیین معنای ولایت خاص می‌گوید: «ولایت خاص تنها شامل سالکان اصلی است که به مقام فنای در حق و بقای به حق رسیده‌اند. پس، ولایت خاص به معنای فنای بنده از خلق و ولی فانی در حق و باقی به حق است.» وی سپس، در بیان معنای فنا در حق می‌نویسد: «منظور از فنا در اینجا نابودی بنده نیست، بلکه مقصود نابودی جهت بشری بنده در جهت ربوبی اوست» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۴۶). همچنین، وی در بیان تفاوت احوال سالکان پس از وصول به مقام ولایت با احوال آنان پیش از وصول به این مقام، می‌نویسد: «بنده پیش از رسیدن به مقام ولایت از جنبه بشری، مبدأ صدور افعال و اوصاف خویش است؛ اما پس از رسیدن به آن از جنبه ربانی منشأ صدور افعال و اوصاف خویش می‌گردد، چنان‌که حدیث قرب نوافل بدان اشارت دارد» (همان).

صدر المتألهین در تعریف ولایت، مراتب و اقسام آن سخنانی نزدیک به قیصری دارد.

وی در این باره می‌گوید:

ولایت از واژه ولی، به معنای قرب، گرفته شده است؛ از این رو، کسی را که دیگری را دوست دارد، ولی می‌نامند؛ زیرا به کسی که دوست دارد، نزدیک است. و در اصطلاح اهل الله، ولایت، نزدیکی و قرب به خدای سبحان است. ولایت دوگونه است: عام و خاص. ولایت عام برای هر کسی است که ایمان به خدای تعالی دارد.

خدای تعالی فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) ولایت خاص همان فنای ذاتی، وصفی و فعلی در خدای تعالی است. پس، ولی کسی است که فانی در حق و متخلق به اخلاق الهی است. ولایت گاهی عطایی است و گاهی کسبی. ولایت عطایی با انجذاب به سوی حق پیش از انجام مجاهدات به دست می‌آید، ولی ولایت کسبی با انجذاب به سوی حق و پس از انجام دادن مجاهدات روی می‌دهد. کسی که جذب‌اش بر مجاهدتش پیشی گیرد «محبوب» و کسی که مجاهدتش پیشی گیرد «محب» می‌نامند؛ زیرا نخست به خدای تعالی نزدیک گشته و پس از آن جذب حق او را فراگرفته است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ در حدیث قرب نوافل فرمود. پس، جذب‌اش پس از محبتی است که با قرب نوافل به دست آورده است و از این نگاه ولایت او کسبی است، اگرچه همین تقرب نیز با جذب باطنی حق و استعداد ذاتی او به دست می‌آید. کمالات محبوبین و سرانجام آن‌ها از محبین برتر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۷).

ولایت بالاترین مقامات انسانی است. علامه طباطبایی^۱ در کتاب رساله الولاية درباره جایگاهی که ولایت در مراتب کمال انسانی دارد، نوشتند: «ولایت، آخرین مرتبه کمال حقیقی برای انسان است و رسیدن به این مقام، هدف نهایی از تشریح ادیان الهی است؛ چنان‌که از برهان صریح بر می‌آید و ظواهر دینی بر آن دلالت دارند» (طباطبایی، ۱۳۶۰: ب: ۴). در بین همه موجوات تنها انسان این توان و استعداد را دارد که به خدای تعالی در بالاترین مراتب وجود نزدیک شود؛ یعنی از پایین‌ترین مراتب وجود و عالم طبیعت حرکت کند و با کنار زدن حجاب‌ها و موانع وجودی به بالاترین مراتب ولایت و قرب به حق راه یابد. روایت مشهور به «قرب نوافل و فرائض» که با سند معتبر از طریق شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ نقل شده است، راه رسیدن به مقام ولایت و فنای در حق و تفاوت دو گونه قرب نوافلی و فرائضی را بیان کرده است.

۱. قی‌ل علامة الولاية ثلاث شغله بالله تعالی و فراه إلى الله و همه الله (صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، ص

حماد بن بشیر می‌گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدای عز و جل می‌فرماید:

هیچ بنده به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، و همانا او به وسیله انجام نوافل به من نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم، گوش او شوم که با آن می‌شنود و چشم او گردم که با آن ببیند، و زبانش شوم که با آن سخن گوید و دست او گردم که با آن بگیرد؛ اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر از من خواهشی کند به او بدهم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۲).

علامه حسن‌زاده آملی رحمته الله علیه در تبیین وصول انسان کامل به مقام ولایت می‌نویسد: اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود بر این عقیدت راسخ‌اند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است، و در قوس صعود حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است. پس، تمامی حقایق عقلانیه و رقایق برزخیه آن‌ها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور، به عبارات و اسامی مختلفه مذکور می‌شود، تماماً نفس حقیقت انسان کامل و از اجزای ذات او هستند، و در واقع، حقیقت انسان کامل است که بر حسب هر درجه‌ای از درجات، تعیین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین جهت حقیقت انسان کامل را جائز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد؛ چنانکه در خطب منتسبه به حضرت امیرالمؤمنین و سید الموحدین علیه السلام آمده است که: «انا آدم الأول، انا نوح الأول ...». جوهر اول دو کار می‌کند: اول آنکه از خدای فیض قبول می‌کند؛ و دوم آنکه به خلق خدای می‌رساند و اگر گویند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله دو کار می‌کند، از خدای می‌گیرد و به خلق می‌رساند، هم راست باشد از جهت آنکه چون جوهر

۱. مَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ.

اول روح حضرت محمد ﷺ است هر دو یکی باشند. اکنون بدان که طرف جوهر اول را که از خدای می‌گیرد، نامش ولایت است و این طرف جوهر اول را که به خلق خدای می‌رساند نامش نبوت است. پس، ولایت باطن نبوت آمد و نبوت ظاهر ولایت آمد و هر دو صفت حضرت محمد ﷺ (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۲۳).

بنابراین، انبیا و اوصیاء با جذب و عنایت الهی و تقرب به خدا تعالی از طریق بندگی، مراتب ولایت و فنای در حق را طی می‌کنند و به بالاترین مراتب آن دست می‌یابند. آنان با پایان بردن اسفار چهارگانه عرفانی، هدایت انسان‌ها به سوی خدای تعالی را به عهده می‌گیرند و راه وصول به مقام ولایت را برای دیگران، به اندازه ظرفیت وجودی و مجاهداتشان، می‌گشایند. حقیقت نوری انبیا و اوصیا، چنان‌که روایات بدان گواهی می‌دهد، واسطه در ایجاد و بازگشت اشیا به حق است. حقیقت نوری آنان پس از گذر از عوالم هستی در حیات دنیا به بدن تعلق می‌گیرد. آنان در بازگشت به حق در قوس صعود، با طی مراتب ولایت و فنا، با حقیقت و روحانیت خود متحد و این وساطت در آن‌ها فعلیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

وساطت فیض در پیامبر ﷺ و امام ﷺ یکی از شئون ولایت باطنی آنان است و ماهیتی حقیقی دارد؛ نه اعتباری و تشریفی. آنان هدف نهایی از آفرینش هستند و حقیقت نوری و مجرد آنان واسطه در فیض حق در قوس نزول برای همه موجودات و بازگشت به حق در قوس صعود است. بین حقیقت نوری و وجود عنصری آنان در حیات دنیا پیوند برقرار است و آنان با عنایت حق تعالی و مجاهدات عبودی منازل قرب به حق و ولایت را طی و پس از فنا در حق به بالاترین مقامات ولایت دست می‌یابند و با حقیقت نوری خود متحد می‌شوند و با بدن عنصری وساطت در فیض می‌یابند. وحدت و صرافت وجود حق و لزوم وساطت برای ظهور در مرتبه اسما و فعل و جامعیت انسان کامل و توانایی برای ولایت و تقرب به حق از مبانی مهم وساطت در فیض برای پیامبر ﷺ و امام ﷺ است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان.
_____ (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم.

ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین علی (۱۳۶۰). تمهید القواعد، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش
عالی.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب.
_____ (۱۳۸۵). نهج الولاية، قم، الف لام میم.

حسینی سیاهکلودی، سیدقوام الدین (۱۳۹۱). «تجلی و ظهور اسمای الهی در تفسیر حدیثی
از امام صادق (ع)»، آئین حکمت، ش ۱۴، ص ۳۹-۶۴.
خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۶). مصباح الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار القلم -
الدار الشامیة.

سبزواری، مآلهادی (۱۳۷۹). شرح منظومه، تهران، نشر ناب.
سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). «ولایت باطنی و سیاسی»، کیان، ش ۴۴، ص ۱۰-۲۰.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهوی، تهران،
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۳). شرح أصول الكافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۶). الحکمة المتعالیه، قم، مکتبه المصطفویة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۰). رساله الولاية، تهران، مؤسسه بعثت.

_____ (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد (کشف المراد)، تحقیق علامه حسن
حسن زاده، قم، جامعه مدرسین.

فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۲). «اثبات تحلیل شأن وساطت فیض امامان (ع)»، فصلنامه تحقیقات
کلامی، ش ۳، ص ۲۳-۳۸.

فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۵). اصول المعارف، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم، دفتر
تبلیغات اسلامی.

قیصری، محمود بن داود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی،
تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- کدیور، محسن (۱۳۸۵). «قرائت فراموش شده». مدرسه، ش ۳.
- کبیر مدنی، سیدعلیخان (۱۴۰۹ق). ریاض السالکین، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- لطیفی، رحیم (۱۳۸۷). امامت و فلسفه خلقت، قم، مسجد مقدس جمکران.
- مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، تهران، المکتبة الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار (امامت و رهبری)، تهران، صدرا.